

تجسس از دیدگاه فقه امامیه

محمدعلی قربانی*، محمد پورشعبانعلی**

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۰۸/۲۰؛ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۶/۱۱/۱۲)

چکیده

ماهیت و حکم اخلاقی تجسس یکی از موضوعات مهم اخلاقی برای عموم مردم و به ویژه برای افرادی است که مقتضای شغلی آنها در ارتباط با تجسس است، مانند نیروهای انتظامی، امنیتی، اطلاعاتی، روزنامه نگاران و اصحاب خبر. تجسس در لغت به معنای، بررسی کردن، جست و جو کردن و کسب خبر است. تجسس به تحقیق و تفحص در امور مخفی و پنهان دیگران که ماهیت شخصی و فردی دارد، گفته می شود. بنابر این، به کارگیری واژه تجسس و تفحص در اموری که ماهیت ظاهر و آشکار دارند یا به تعبیر دیگر، ماهیت اجتماعی و جمعی دارند، صحیح نیست. سه نوع تجسس با احکام جداگانه وجود دارد: تجسس در امور شخصی، تجسس در امور اجتماعی و تجسس در امور دشمن. تجسس در امور شخصی افراد به حکم عقل و صریح آیه «ولاتجسسوا» و روایات متعدد، جایز نیست. تجسس در امور اجتماعی که عبارت بهتر برای آن «بازرسی» و «نظارت است» بنا بر دلیل عقلی و برخی روایات، جایز و در برخی شرایط واجب است. اطلاع از شرایط جامعه، نیازها و مطالبات مردم و ایجاد عدالت اجتماعی که از مهم ترین وظایف حاکم اسلامی است، و همچنین دستیابی به آنها تا حد زیادی به گزینش مسئولان و کارگزاران حکومتی متعهد، مؤمن و متخصص، وابسته است، نیازمند تحقیق و تفحص از عملکرد دستگاه ها و سازمان ها ی اجتماعی است. تجسس در مورد دشمنان حکومت و گردآوردن اطلاعات از آنها به حکم عقل و شرع جایز است. آیه چهارم سوره منافقون، سیره پیامبر(ص) و ائمه اطهار(ع) بر جواز این امر دلالت دارد.

کلیدواژگان

اسلام، امامیه، تجسس، جاسوسی، فقه، مذاهب اسلامی.

* عضو هیئت علمی، واحد لاهیجان، دانشگاه آزاد اسلامی، لاهیجان، ایران

** نویسنده مسئول: دانشجوی دکتری فقه و مبانی حقوق، واحد قم، دانشگاه آزاد اسلامی، قم، ایران

رایانامه: pourshabanali@yahoo.com

مقدمه

با توجه به اینکه موضوع علم فقه فعل مکلف یا موضوع خارجی از حیث ثبوت حکمی بوده و احکام و مسائل فقهی بر محور افعال مکلفین یا موضوعات خارجی دور می‌زند یا مربوط به اعمال و افعال مکلفین مثل صلاه، صوم، بیع و... یا موضوعات خارجی می‌باشد مثل اینکه گفته شود: خمر، حرام است. و به‌طور مؤجز موضوع علم فقه فعل مکلف یا موضوع خارجی و محمول آن حکم شرعی می‌باشد. و کار فقیه تحصیل حکم فعل مکلف یا موضوع خارجی از ادله تفصیلی با استمداد از ملکه اجتهاد می‌باشد.

حال با توجه به رسالت فقیه و موضوع علم فقه یک سؤال مطرح می‌گردد که متکفل پاسخ‌گویی به آن علم فقه می‌باشد و آن اینکه حکم تکلیفی فعل جاسوسی در حوزه‌های مختلف چیست؟ پاسخ به این سؤال قدری تأمل احتیاج دارد چه آنکه از بدیهیات است که محمول این فعل در شریعت اسلام حرمت می‌باشد. لکن در سیره نبی اکرم (ص) و ائمه اطهار (ع) تجسس و جاسوسی گاهی توسط ذات مقدس ایشان یا مأموران اطلاعاتی آن‌ها انجام می‌شده است. حال این سؤال ایجاد مطرح می‌شود که آیا عمل معصوم (ع) خلاف نص قرآن کریم بوده است که پاسخ به این سؤال منفی می‌باشد چه آنکه در علوم مربوط به اعتقاد اثبات گردیده که فعل معصوم (ع) عین کلام خداوند متعال و نصوص متقن منزل می‌باشد، یا اینکه نواهی وارده در قرآن انحصار و اشتغال در مواردی دارند که عمل معصوم تخصیصاً یا تخصصاً خارج از آن قلمرو می‌باشد و از سوی دیگر با وجود آن نصوص دال بر نهی گاهی جواز جاسوسی و تجسس چنان بدیهی شمرده می‌شود که در صورت تقسیم غنائم و عدم حضور جاسوس، فقها حکم به کنار گذاشتن سهم او از غنائم نموده و حتی بر این مسئله ادعای اجماع و عدم خلاف نموده‌اند.

بر این اساس تلاش می‌شود تا در این مقاله ادله دال بر حرمت مورد بررسی قرار گیرد و قلمرو و حکم تکلیفی حرمت مشخص شود.

البته شایان ذکر است با توجه به اینکه هر حکومتی برای استدامه حیات خود و گریز از توطئه‌های دشمنان داخلی و خارجی مسلّم محتاج یک سیستم اطلاعاتی و امنیتی بوده و دلیل آن

هم از براهین عقلیه و هم شرعیه قابل استشکاف می باشد، و آنچه در رأس نظام امنیتی هر حکومت و به خصوص حکومت اسلامی باید به آن پرداخته شود مسئله جاسوسی بر اساس مبانی تفکری آن حکومت می باشد و در نظام حکومتی اسلام نیز عدم اهتمام برای علم به حکم افعال معمول در سیستم امنیتی اولاً با رسالت حکومت اسلامی و اسلام تنافی و تکاذب داشته و ثانیاً عدم علم، انداختن خود - مأموران اطلاعاتی و امنیتی - در تهلکه می باشد و حال آنکه تصریح به نهی آن نیز شده است و بر این اساس است که برخی از فقها شرط ریاست دائره اطلاعات و امنیت در حکومت اسلامی را اجتهاد دانسته اند (مشکینی، ۱۳۸۶ ش، ۱۲۸).

معنای لغوی تجسس

ممکن است تصور شود که معنا و مفهوم تجسس به سبب روشن بودن آن نیازی به بررسی و بیان نداشته باشد، لکن با توجه به معانی مختلفی که این واژه و واژه های هم معنای آن دارد، لازم است معنای مختلف آن مطرح و معنای مورد نظر برگزیده شود.

این منظور در لسان العرب برای واژه تجسس و جاسوسی که اصل آن از جس است، معنای مختلفی ذکر کرده که به برخی از آنها اشاره می شود:

- الجس: المس بالید؛ جس، یعنی لمس نمودن با دست.
- الجس: جس الخیر و منه تجسس و جس الخیر و تجسس: بحث عنہ و فحص ماده جس برای جستجوی خبر است و تجسس نیز به همین معناست و جس خبر و تجسس خبر یعنی بحث و فحص از خبر.
- الجس (بالجیم): التفتیش عن بواطن الامور و اکثر ما یقال فی الشرّ و الجاسوس، صاحب سیر الشر. تجسس (باجیم) تفتیش از باطن کارهاست و بیشتر به امور شر و بد گفته می شود و جاسوس، دارنده و همراه اسرار شر است.

این منظور برای این ماده، معانی متفاوتی را ذکر کرده است. اما روشن نکرده که کدام یک از معانی، معنای اصلی این لفظ است؛ یعنی معانی حقیقی از معانی مجازی تفکیک نشده اند، در قسمتی از کتاب او آمده است:

جاسوس همان عین است که در مورد اخبار تجسس می‌کند. (ابن منظور، ۱۴۱۰ ق، ۲، ۲۳۸)

باز درباره این واژه گفته شده است:

- جس.... تفحص و تفتیش است درباره اخبارات مانند تجسس و از همین ماده، جاسوس مشتق شده است. (احمدالزاوی الطاهر، ۱۳۸۶ش، ۱، ۴۹۲)
- زهری در «تهذیب اللغه» تجسس و جاسوس را از ماده «ج - س - س» مشتق دانسته است و می‌گوید:

جاسوس همان عین است که درباره اخبار جاسوسی می‌کند. (محمد الازهری، بی تا، ۱۰، ۴۴۸)

دهخدا درباره جاسوس چنین آورده است:

جاسوس: جست و جو کننده خبر برای بدی شخصی باشد که از ملکی به ملک دیگر خبر برد.....

منه در میان راز با هر کسی که جاسوس هم کاسه دیدم بسی (علی اکبر دهخدا، ۱۳۷۷ش، ۵، ۶۴۵۸)

و در مورد جاسوسی می‌گوید:

جاسوسی: خیرپرسی، عمل آن که جاسوس است. سلیمان چون به پادشاهی رسید اولین چیزی که بنهاد در طلب کردن مملکت، آن که مرغان را به جاسوسی معین گردانید. (علی اکبر دهخدا، ۱۳۷۷ش، ۵، ۶۴۵۸)

نویسنده کتاب «التجسس و احکامه فی الشریعه الاسلامیه» از کتابهای لغوی «تاج العروس»، «تفسیر آلوسی» و «معجم الوسیط» این گونه نقل می‌کند:

تجسس از ماده جس است و آن به معنای لمس با دست است و جاسوسی شخص، به وسیله چشمانش هنگامی استعمال می‌شود که نگاه و نظرش را به آن محدود سازد.... و این معنای مجازی است، زیرا جس، لمس به دست است، با این اعتبار که در لمس با دست معنای خواستن و طلبیدن وجود دارد. البته کسی که چیزی را جستجو می‌کند آن را لمس می‌نماید، پس لازمه آن

اراده شده است..... از این جهت استعمال آن در غیردست مجاز است. (محمد ارکان دغمی، ۱۴۰۶ق، ۲۳)

برای اینکه معنا و مفهوم ماده «ج - س - س» روشن تر شود، عبارت زیر را نقل می کنیم:
جس یجس از باب نصر ینصر به معنای حس کردن با دست برای شناسایی چیزی است، چنان که گویند: جسهُ بالید، جسهُ بالعين؛ یعنی دست بسود و آن را و تیز نگریست.

باب افتعال آن اجتناس به معنای دست سودن و باب تفاعل آن تجسس، یعنی خبر جستن که بیشتر در موارد شر و بدی استعمال می شود. اصل جس، مس با دست و شناخت نبض است، به جهت تشخیص صحت بدن از سقم آن.... تجسس عبارت از تفتیش و بازرسی بواطن و پنهانی های امور است و بیشتر در موارد شر استعمال می گردد، از آن جمله جاسوس است و جاسوس، صاحب شر پنهان و سری است، همچنان که ناموس، صاحب خیر سری است و تجسس، بازرسی و تفتیش برای به دست آوردن و طلب اخبار برای دیگری است. جاسوسی به معنای خبر برای بدی است. (محمدباقر محقق، ۱۳۶۴ش، ج ۵، صص ۱۶۶ و ۱۶۷)

بنابراین جاسوسی و تجسس از نظر لغوی و واژه شناسی عبارت است از: کنجکاوی کردن، بررسی کردن، تفحص کردن، خبر جستن از امور مردم، اموری که مردم می خواهند پنهان بمانند. (محمد قریب، ۱۳۸۶ش، ج ۱، صص ۲۷۴ و ۲۷۵)

معنای اصطلاحی تجسس و جاسوسی

در اصطلاح فقها تعریف خاصی برای جاسوسی بیان نشده است و این امر ممکن است به سبب روشن بودن معنای جاسوسی از دیدگاه آنان بوده باشد، در ابواب فقهی نیز بابی را به این بحث اختصاص نداده اند، بلکه در جاهای مختلف به طور پراکنده و گذرا از جاسوسی سخن به میان آمده است. در کتب فقه برای این منظور غالباً از تعبیر عین و عیون استفاده شده است. اما در رابطه با تجسس معانی مختلفی ارائه گردیده است که جامع تمام معانی این است که تجسس کشف پنهانی های شر انسان را می گویند به این معنا که در تجسس، شخص در صدد است که پنهانی های شر انسان را کشف نموده و افشا نماید.

معنای حقوقی تجسس و جاسوسی

- برخی در تعریف جاسوسی گفته اند:

جاسوس به شخصی گفته می شود که در تحت عناوین غیر واقعی و مخفیانه به نفع خصم درصدد تحصیل اطلاعات یا اشیایی باشد. (ایرج گلدوزیان، بی تا، ج ۱، ص ۳۴۶)

- دیگری جاسوس را چنین تعریف می کند:

جاسوس به شخصی اطلاق می شود که در پوشش های متقلبانه یا مخفیانه و به نفع دشمن در صدد تفحص و تجسس، پیرامون اسرار یا تحصیل اطلاعات یا اشیا یا سایر مدارک و اسناد مربوط به استعداد و توانایی های نظامی، اقتصادی و فرهنگی مربوط به یک کشور و انعکاس آنها به کشور دشمن باشد. (محمد صالح ولیدی، بی تا، ج ۳ ص ۱۰۶ و ۱۰۷)

- و در تعریف دیگر نوشته اند:

جاسوسی عبارت است از جمع آوری و تملک اطلاعات و تعلیمات اسناد قابل استفاده یک کشور خارجی بر ضد امنیت کشور خارجی دیگر.... (گارو، ۱۸۹۳م، ج ۳، ص ۶۹۴)

اهمیت تجسس و جاسوسی و نقش آن

تلاش برای دستیابی به اطلاعات، پیش از هر چیز ریشه در کوشش انسان ها حیوانات و پرندگان برای حفظ و بقای نوع آنها دارد، بسیاری از حیوانات در جست و جوی غذا و آبشخور در جنگل ها به کنجکاو می پردازند و انواع زیادی از پرندگان برای یافتن مکانی مناسب جهت تخمگذاری هزاران فرسنگ مهاجرت می کنند.

تاریخ نشان می دهد که زندگی انسان بر روی زمین، به عنوان عضوی از جامعه ای که در آن زندگی می کند، مقتضی کسب اخبار قبلی درباره جایگاه کنونی و آینده وی بوده است. آگاهی های کاهنان، ساحران و رمالان منابع اطلاعاتی روزگاران کهن را تشکیل می داد و هدف اخبار غیبی پیامبران آسمانی حل مشکلات انسان ها بود. (سلاح نصر، ۱۹۸۲م، ص ۱۰)

امروزه به فن جاسوسی اهمیت زیادی داده می شود و از گذشته های دور نیز چنین بوده است

زیرا هر نظامی برای ادامه حیات و زندگی خود و استقلال خود، نیازمند به کسب اطلاعات گوناگون در زمینه های مختلف و نیز حفاظت از اطلاعات و اسرار خود می باشد. اهمیت این مطلب زمانی بیشتر روشن می شود که بدانیم جاسوسی و برخوردهای اطلاعاتی، علاوه بر جنگ موارد استفاده فراوان دیگری نیز دارد که گاه اهمیت آنها نیز کمتر از موارد نظامی نیز نمی باشد.

اسلام و رهبران آن نیز از اهمیت این فن غافل نبوده و از آن به نحو صحیح و در جهتی بهره می جسته اند.

تورات داستان ماموری را که حضرت موسی (ع) برای شناسایی سرزمین کنعان فرستاده را برای ما حکایت می کند و از ماموران یوشع (رهبر قوم یهود پس از موسی (ع) و فاتح کنعان) در شهر اریحا (شهری باستانی واقع در اردن کنونی) و بسیاری جاسوسان کمتر شناخته شده دیگر در لابلای این کتاب مقدس نام برده شده است.

تجسس های حرام

تجسس در ویژگی های افراد

خصوصیات فردی انسان ها به دسته های گوناگونی تقسیم می شود که بحث تفصیلی درباره آن از حوصله این مختصر بیرون است، لیکن برای اینکه موضوع بحث به طور همه جانبه مورد بررسی قرار گیرد به هر یک از این ویژگی ها اشاره و دیدگاه اسلام در مورد آن بیان می گردد.

۱. ویژگی های شخصی افراد که ارتباطی به موضوعات اجتماعی ندارد.

بر اساس آنچه از آیات و روایات استفاده می شود، هیچ فردی حق دخالت و تصرف در امور زندگانی دیگران را ندارد و از طرفی حفظ آبرو و اسرار مسلمانان از واجبات است. بنابراین، تجسس از مسائل خصوصی مردم جایز نیست، زیرا مراقبت و تجسس از غیر، علاوه بر آن که دخالت و تصرف در امور دیگران است موجب انتشار اسرار و از بین رفتن اعراض مسلمین می شود.

۲. ویژگی های منفی و اسرار ناپسند مردم

در آیه و احادیث ذیل از تجسس از ویژگی های منفی و اسرار ناپسند مردم نهی شده است:

- خداوند تبارک و تعالی می فرماید:

«یا ایها الذین امنوا اجتنبوا کثیراً من الظن ان بعض الظن اثم و لایغترب.....» (حجرات (۴۹))

آیه (۱۲)

ای اهل ایمان از بسیاری پندارها در حق یکدیگر اجتناب کنید که برخی از پندارها معصیت است و هرگز از حال درونی هم، تجسس نکنید و غیبت یکدیگر روا مدارید....

- طبرسی در تفسیر مجمع البیان در ذیل آیه شریفه، از ابن عباس و قتاده و مجاهد نقل می کند:

«.... لا تجسسوا» یعنی در پی جست و جوی عیب ها و کاویدن لغزش های مردم

نباشید. (علی بن فضل طبرسی، ج ۹، ص ۱۳۷)

- در کتب روایی شیعه و سنی روایات زیاد نیز در این باره نقل شده است که ذکر همه آنها

مقدور نیست، در اینجا به عنوان نمونه، برخی از آن روایات را نقل می کنیم.

۱. حدیث اول: در روایتی از امام صادق (ع) چنین نقل شده است:

الجهل فی ثلاث..... و التجسس عما لایعنی. (تصحیح علی اکبر غفاری، تحف العقول، بی تا، ص

۳۳۰). مراد از «التجسس عما لایعنی» ذم تجسس در جایی است که تکلیف به آن تعلق نگرفته باشد.

۲. حدیث دوم: در کتاب اصول کافی، شیخ کلینی به سند خود از عبدالله بن سنان روایت کرده

است: به امام (ع) عرض کردم: آیا «عورت» مومن بر مومن حرام است؟

فرمود: آری..... عرض کردم مراد شما از عورت، اسافل اعضا (اعضای تناسلی) می باشد؟

فرمود: نه، منظور من آن نیست که تو فهمیدی، منظور من از حرمت عورت، عدم جواز و حرمت

افشای سرّ و امور پنهانی مومن می باشد. (کلینی، ج ۲، ص ۳۵۸)

۳. حدیث سوم: حضرت امیر (ع) ضمن فرمان معروف خود به مالک اشتر چنین می فرماید:

دورترین و کم ارج ترین افراد ملت در نزد تو، باید کسانی باشند که نسبت به کشف و انتشار

عیوب مردم از همه بی باک ترند! زیرا در میان مردم عیوب و نواقصی وجود دارد که زمام دار مسلمین جهت مستور داشتن و پوشاندن آن معایب از همگان سزاوارتر است..... پس هیچ گاه در صدد کشف عیوب پنهانی مباش، چون تو تنها مسئول پاک سازی جامعه از گناهان و انحرافات علنی و آشکار می باشی و خداوند درباره لغزش های پنهانی مردم به داوری خواهد نشست...

بنابراین، تا آنجا که قدرداری در پوشاندن عیوب پنهانی افراد ملت بکوش، تا خداوند هم عیوبی که دوست داری پوشیده بماند از تو ببوشاند. (نهج البلاغه، نامه ۵۳)

با دقت و توجه در آیه و روایاتی که ذکر شد، روشن می شود که تجسس به طور مطلق حرام نیست بلکه در روایات برای حرمت تجسس قیودی ذکر شده است که معلوم می شود، تجسس را در موارد خاصی نهی کرده و قائل به حرمت آن شده اند.

تجسس و پی گیری عیوب

قرآن

«یا ایها الذین امنوا اجتنبوا کثیراً من الظن ان بعض الظن اثم و لا تجسسوا و لا یغتب بعضکم بعضاً ایب احدکم ان یاکل لحم اخیه میتاً فکرموه و اتقوا الله ان الله تواب رحیم» (حجرات (۴۹) آیه ۱۲)

ای کسانی که ایمان آورده اید از بسیاری از سوء ظن ها بپرهیزید زیرا که برخی از سوء ظن ها گناه است و از احوال درونی همدیگر تجسس نکنید و از همدیگر غیبت نکنید آیا دوست می دارید که گوشت مرده برادر خود را بخورید؟ البته که از چنین کاری بیزار می باشید، از خدا بترسید، خدا بسیار توبه پذیر و مهربان است.

حدیث

– حدیث اول: پیامبر اکرم (ص) فرمود: قومی را می شناسم که در سینه شان حزنی را فرو می دهند که اهل آتش صدای آن را می شنوند و اینان همان بد زبانها و عیب جوها هستند که به دنبال برملا کردن عیوب مسلمین و رسواکردن آنها هستند و زشتی های فراموش شده را رواج می دهند. (فاضل جواد، بی تا، ج ۲، ص ۴۱۵)

- حدیث دوم: پیامبر اکرم فرمود: اگر فرمانروایی نسبت به مردم مشکوک باشد، آنها را فاسد می‌کند. (قرطبی، ب ی تا، ج ۱۶ ص ۳۳۳. ابی داود، بی تا، ج ۴، ص ۳۷۲)
- حدیث سوم: امام صادق (ع) فرمود: دورترین حالت بنده نسبت به خداوند این است که فردی در حق دیگری برادری کند در حالی که او لغزشهای وی را به خاطر سپارد تا روزی به سبب این لغزش‌ها او را سرزنش کند. (کلینی، ج ۲، ص ۳۵۵، حدیث ۷. میرزا حسین نوری، بی تا، ج ۸، ص ۵۹۴)
- حدیث چهارم: امام صادق (ع) به نقل از پیامبر (ص) فرمود: آن حضرت به مردم فرمود: ای مردم که به زبان اسلام آورده اید و ایمان در قلبتان رسوخ نکرده است، مسلمانان را سرزنش نکنید و به دنبال یافتن زشتی‌ها و عیوب آنها نباشید، زیرا که خداوند به دنبال عیوب کسانی است که عیوب مسلمین را پی می‌گیرند و کسی که خداوند عیوب او را پی گیرد او را رسوا می‌کند اگرچه در کنج خانه اش باشد. (کلینی، ج ۲، ص ۳۵۴، حدیث ۲. میرزا حسین نوری، بی تا، ج ۸، ص ۵۹۵)
- حدیث پنجم: امام باقر (ع) فرمود: مومنین را از خود نرانید و لغزش‌های آنها را پی نگیرید، زیرا هر کس لغزش‌های مومنین را دنبال کند، خداوند لغزش‌های وی را دنبال می‌کند و کسی که خداوند لغزش‌های وی را دنبال کند او را در خانه اش رسوا می‌کند. (میرزا حسین نوری، بی تا، ج ۹، ص ۱۰۹. حسین بن سعید اهوازی، بی تا، ص ۶۹ حدیث ۱۸۸.)
- حدیث ششم: پیامبر اکرم (ص) فرمود: درباره مسلمانان غیبت نکنید و عیب‌های آنها را دنبال نکنید زیرا هر کسی پیگیر عیوب برادر مسلمانش باشد خداوند عیوب او را دنبال می‌کند تا اینکه او را رسوا کند اگرچه در منزلش باشد. (میرزا حسین نوری، بی تا، ج ۹، ص ۱۱۰، باب ۱۳۰)
- آثار سوء تجسس: انسان در مسیر تجسس و در جهت کشف و آگاهی از عیوب دیگران و بر ملا نمودن آن‌ها با یک سری اموری مواجه است که شارع مقدس نه اینکه اجازه ورود به آن‌ها را نداده، بلکه ارتکاب به آن را شدیداً نهی نموده است که به بعضی از آن امور اشاره می‌گردد:

غیبت

قرآن

«..... و لا یغتب بعضکم بعضاً ایحی احدکم ان یاکل لحم اخیه میتاً فکرموه.....» (حجرات (۴۹) آیه ۱۲)
«..... و از یکدیگر غیبت نکنید، آیا کسی از شما دوست دارد گوشت برادر مرده خود را
بخورد؟ حتماً از این کار بیزارید.....»

«لا یحب الله الجهر بالسوء من القول الا من ظلم و کان الله سمیعاً علیماً» (نساء (۴) آیه ۱۴۸)
«خداوند دوست ندارد صدا به گفتار بد بلند شود، مگر کسی به او ظلم شده است و خداوند
شنوا و دانا است.»

احادیث

- **حدیث اول:** پیامبر (ص) فرمود: «اثر غیبت در دین انسان مسلمان سریع تر از بیماری خوره
در درون وی می باشد» حضرت (ص) فرمود: «نشستن در مسجد به منظور فرا رسیدن وقت نماز
عبادت است تا زمانی که از وی حدیثی سر زده باشد، سوال شد: منظور از اینکه از وی حدیثی سر
زده باشد چیست؟ فرمود: غیبت.» (کلینی، بی تا، ج ۲، ص ۳۵۶ / ۳۵۷، حدیث ۱. میرزا حسین
نوری، بی تا، ج ۸، ص ۵۹۸، باب ۱۵۲، حدیث ۸ / ۷)

- **حدیث دوم:** پیامبر (ص) فرمود: «غیبت بدتر از زنا است» سوال شد: «چرا چنین است؟»
فرمود: «زناکار توبه می کند و توبه اش مورد پذیرش خداوند واقع می شود و غیبت کننده توبه
می کند اما توبه اش قبول نمی شود، تا اینکه فردی که از او غیبت شده است غیبت کننده را حلال
نماید» (صدوق، الف، بی تا، ج ۲، ص ۵۵۷، باب ۳۴۵، حدیث ۱. صدوق، ب، بی تا، ج ۱، ص ۶۲،
حدیث ۹۰. میرزا حسین نوری، بی تا، ج ۸، ص ۶۰۱، باب ۱۵۲، حدیث ۱۸. علی بن فضل
طبرسی، بی تا، ج ۹، ص ۱۳۷. مجلسی، بی تا، ج ۷۲، ص ۲۵۲، حدیث ۲۷).

- **حدیث سوم:** نوف بکالی می گوید: «هنگامی که حضرت امیر (ع) در آستانه مسجد کوفه
قرار داشت نزد او رفتم و سلام کردم حضرت جواب سلام مرا داد، عرض کردم: «یا امیرالمومنین،
مرا موعظه بفرما»، فرمود: «ای نوف، نیکی کن تا به تو نیکی شود» عرض کردم: «بیشتر بفرمایید»

فرمود: ای نوف، رحم کن تا به تو رحم شود» عرض کردم «بیشتر بفرمایید» فرمود: «ای نوف، بیان خیر داشته باش تا از تو به خیر یاد شود» عرض کردم: «بیشتر بفرمایید» فرمود: از غیبت دوری کن، زیرا غیبت خورش سگهای جهنم است.» آنگاه فرمود: «ای نوف، دروغ می گوید، هرکسی که ادعا می کند که حلال زاده است در حالی که با غیبت گوشت مردم را می خورد.» (صدوق، پ، بی تا، ص ۱۷۴، المجلس ۳۷، حدیث ۹. میرزا حسین نوری، بی تا، ج ۸ ص ۶۰۰، باب ۱۵۲ حدیث ۱۶. مجلسی، بی تا، ج ۷۲ ص ۲۴۸، حدیث ۱۳).

- **حدیث چهارم:** علقمه می گوید: «از امام صادق (ع) درباره فردی که شهادت وی پذیرفته می شود و فردی که شهادت وی پذیرفته نمی شود سوال کردم و آن حضرت فرمود: «ای علقمه، هرکسی که بر فطرت اسلام باشد شهادتش پذیرفته می شود.» عرض کردم: «آیا شهادت فرد گناهکار پذیرفته می شود؟» حضرت فرمود: «علقمه، اگر شهادت گناهکار پذیرفته نمی شد، تنها می بایست شهادت انبیاء و اوصیاء پذیرفته شود، زیرا تنها آنها معصوم از گناه هستند، هرکس که با چشمانت انجام گناهی از سوی او را مشاهده نکردی یا دو شاهد به گناه وی شهادت نداده اند، در زمره عادل ها و آبرومندان است و شهادت وی پذیرفته می شود اگر چه در نزد خودش گناهکار باشد و هرکس با بیان آنچه که در وجود او است از او یاد کند غیبت او را کرده است و بدین وسیله از خدا بریده و به شیطان پیوسته است. پدرم از قول پدرانش فرمود که پیامبر (ص) فرمود: «هرکس با بیان آنچه که در وجود مومنی است غیبت وی را کند خداوند در بهشت هرگز آن دو را کنار هم قرار ندهد و هرکس با بیان آنچه که در وجود مومنی نیست، غیبت وی را کند، عصمت میان آن دو گسسته می شود و غیبت کننده برای همیشه در آتش می ماند و چه سرنوشت بدی است...» (صدوق، پ، بی تا، ص ۹۱، مجلسی، ج ۲۲، حدیث ۳. مجلسی، بی تا، ج ۷۲، ص ۲۴۷ / ۲۴۸، حدیث ۱۲. میرزا حسین نوری، بی تا، ج ۱۸، ص ۲۹۲، باب ۴۱، حدیث ۱۳).

- **حدیث پنجم:** امام صادق (ع) فرمود: «غیبت آن است که درباره برادرت چیزی بگوئی که خداوند آن را پوشیده داشته باشد. اما اگر درباره وی چیزی را بگوئی که در وی وجود ندارد مشمول این قول خداوند می شود: فقد احتمل بمتاناً و اثماً مبیناً.» همانا بار کرده است بر خود تهمت و

گناهی آشکار را.» (شیخ صدوق، پ، بی تا، ص ۲۷۴، مجلس ۳۷، حدیث ۹. میرزا حسین نوری، بی تا، ج ۸ ص ۶۰۰ باب ۱۵۲ حدیث ۱۶. مجلسی، بی تا، ج ۷۲ ص ۲۴۸، حدیث ۱۳).

تجسس‌های حلال

تجسس در باب مراقبت از کارگزاران و مأموران

بدیهی است که تنها تعیین وزراء و کارگزاران ارتش و فرماندهان برای انجام مسئولیت‌ها و وظایف اداری و نیز اداره کردن قسمت‌های مختلف و واگذاری مسئولیت به آنها، در اداره مملکت و رتق و فتق امور مردم آنطور که مورد رضایت عقل و شرع باشد، کافی نیست بلکه علاوه بر احراز شایستگی افراد و دیگر شرایط لازم در آنها، بایستی برای مراقبت از مأمورین و در نظر داشتن کارها و کردار آنها با مراجعین، و بخصوص مناطقی که از حکومت مرکزی به دورند، افرادی را تعیین نمود. زیرا نفس انسان، همواره او را به بدی فرمان می‌دهد و چه بسا که طمع بر انسان چیره گردد و اساساً انسان محل خطا و نسیان است، اقویا و نیرومندان معمولاً مغرور گشته و رفتار عجب می‌گردند و استبداد رای پیدا می‌کنند و چه بسا مشتضعفین را تحقیر نموده و به آنها اعتنا نکنند بنابراین مراقبت و تفتیش از کارگزاران و مسئولان حکومتی و گماردن مأموریتی مخفی برای زیر نظر گرفتن اعمال و کردار آنها امری لازم محسوب می‌گردد. پیامبر اکرم (ص) و حضرت علی (ع) در زمان حکومت خود نیز چنین عمل می‌کردند که به بعضی از روایات در این خصوص اشاره می‌گردد:

از ریان بن الصلت نقل شده است که گفت:

«شنیدم که حضرت رضا (ع) می‌فرمود: رسول خدا (ص)، هر گاه لشکری را به مأموریت می‌فرستاد بر آنها فرمانده ای می‌گماشت و با آن فرمانده عده ای امنای ثقات خویش را اعزام می‌کرد تا آن حضرت را از اوضاع و اخبار مطلع سازند»
(عبدالله بن جعفر حمیری، ص ۱۴۸)

وسایل الشیعه روایت فوق را به همین مضمون با مختصر تفاوتی در عبارات، آورده است. (حرّ

عاملی، بی تا، ج ۱۱، ص ۴۴)

در عهدنامه حضرت امیر (ع) مشهور به عهدنامه مالک اشتر آن حضرت پس از آن که اوصاف کارگزاران دولتی و نحوه انتخاب ایشان از میان افراد عفیف و با تجربه (آنهايي که در خانواده های صالح تربیت یافته در گرویدن به اسلام سبقت داشته اند) را ذکر می کند، می فرماید:

«سپس مراقب کردار کارگزاران باش و بازرسهای مخفی که راستگو و وفادارند بر آنها بگمار زیرا تو اگر به صورت پنهانی، پیگیر کارهای آنها باشی سبب می شود که ایشان امانت را رعایت کرده و با زیر دستان به رفق و ملایمت رفتار کنند و خود را از رفیق بازی دور دار و اگر یکی از کارگزارانت دستش به خیانت و نادرستی بیالاید و بازرسانت هم بر خیانت او گواهی و خبر دهند، به گواهی ایشان بسنده کن و او را وامگذار و به مجازات رسان و در میان مردم از شان و قدرت او بکاه و وی را خوار گردان و به خیانت متمایزش ساز و ننگ تهمت و بدنامی را به گردنش بیاویز». (نهج البلاغه، نامه ۵۳)

تجسس در باب مراقبت از تحرکات نظامی دشمنان

بدیهی است که تحت نظر داشتن تحرکات نظامی دشمن و شناخت مواضع و اسرار نظامی و اقتصادی و نیز آگاهی نسبت به عده وعده ایشان از مهمترین عوامل و موجبات پیروزی بر دشمن است. فنون و علوم جاسوسی و روشهای مختلف شناسایی دشمن و امکانات او از چنان اهمیتی برخوردار است که امروزه در دانشگاهها به تدریس آن مشغول گشته و دانشجویان متخصص در این امور تحت تعلیم و تربیت قرار می گیرند. چرا که همگان دانسته اند که پیروزی بر دشمن مرهون اطلاعات و اخبار ما از چگونگی وضع قوا و امکانات اوست و مشیت خداوند هم بر این تعلق گرفته است که امور بر پایه قانون علت و معلول و اسباب و مسببات جریان یابد. از ناپلئون نقل می کنند که گفته است:

یک سرباز باهوش اطلاعاتی، برتر از هزار نفر سرباز رزمنده در میان جنگ می باشد! بنابراین دولت اسلامی هم چاره ای به جزء توجه و عنایت به این مساله مهم حیاتی در تقویت کشور و نظام خود ندارد. پیامبر (ص) و نیز علی (ع) در غزوات و سرایای خود همواره این مطلب را مد

نظر قرار می دادند. و اگر در این باره به جزء آیه «واعذو لهم ما استطعتم من قوه و من رباط الخیل ترهبون به عدو الله و عدوكم» (انفال (۸) آیه ۶۰) آیه و روایت دیگری وجود نمی داشت، در دلالت بر مشروعیت مراقب از تحرکات نظامی دشمن و وجوب توجه و اهتمام به آن کافی بود.

چگونه؟ و حال آن که پیامبر (ص) و امیر المومنین (ع) در جنگهای خود بر این طریقه عمل می کرده اند و نیز اخبار مستفیض بل متواتر اجمالی ما را بر اهمیت این امر رهنمون است. ضمناً پس از علم اجمالی به صدور و صحت برخی از این روایات، عدم ثبوت صحت تک تک اخبار، ناقص دلیل ما نخواهد بود که در این قسمت توجه خوانندگان محترم را به بررسی برخی از دلایل این باب، جلب می کنیم:

در شرح سریه عبدالله بن جحش آمده است که:

پیامبر (ص) عبدالله بن جحش را به عنوان فرمانده برگزیده و با او هشتاد تن از مهاجرین را همراه کرد، و از انصار کسی در میان آنها نبود، آن حضرت دستور نامه ای به عبدالله نوشت و به او فرمان داد که تا مسیر دو روز آن دستور نامه را نخواند، پس از آن، آن را بخواند و آنچه که پیامبر بدان امر کرده است به انجام برساند و هیچ یک از افرادش را به احیاء همراه خود نبرد.

پس از آنکه عبدالله دو روز طی طریق نمود نامه را گشود و آن را خواند، در آن نامه نوشته شده بود که چون این نامه را خواندی در نخله (وادی بین حجاز و یمن که حجاج یمن و اهل نجد در آنجا جمع می شدند و دارای نخلهای بسیار است) (یاقوت حموی، ۱۳۷۴، ج ۳، ص ۱۳۶۵) میان مکه و طائف فرود آی، و قریش را تحت نظر بگیر و ما را از اخبار و وضعیت آنان مطلع ساز. چون عبدالله آن نامه را خواند گفت: سمعا و طاعه، سپس به همراهانش گفت: پیامبر (ص) مرا فرمان داده است که به طرف نخله بروم و آنجا قریش را زیر نظر بگیرم، تا از ایشان کسب اطلاع نمایم. (ابن هشام، ج ۲، ص ۲۵۲)

تجسس پیرامون زیر نظر گرفتن فعالیت‌های مخالفان، منافقان و جاسوسان و احزاب مخفی و مخالف داخلی

بدیهی است که حفظ نظام عادل و حکومت حقه منوط بر دفع حرکات مخالف داخلی و از بین

بردن گروه‌های جنگ طلب است. در غیر این صورت بیم آن می‌رود که دولت و ملت بطور ناگهانی با نیروهای مخالف برخورد کرده و هر دو از هم بپاشند و در نتیجه هم دولت از بین برود و هم مردم متحمل خسارات مالی و جانی فراوانی گردند.

همچنین واضح است که حفظ نظام متوقف بر مراقبت صحیح فعالیت‌های افراد مشکوک و ستون پنجم و جلسات سری آنان، توسط سازمان اطلاعاتی دقیق و خبره و بینا می‌باشد.....
دلایلی که بر جواز بل و جوب این مطلب دلالت دارد، عبارت است از آیات و روایاتی که در این خصوص وارد شده است که به بعضی از آن‌ها اشاره می‌گردد:

- خداوند در شان منافقین می‌فرماید:

هُمُ الْعَدُوُّ فَاحْذَرهُمْ قَاتَلَهُمُ اللَّهُ أَيُّ يُو فَكُونَ (منافقون (۶۳) آیه ۴)

آنان دشمنان تواند، پس حذر کن از ایشان، خدا آنها را بکشد، چگونه (از حق)

بازگردانده می‌شوند.

- راغب گفته است:

حذر یعنی دوری کردن از امری خطرناک، خدای سبحان، احتراز از منافقین را واجب شمرده است. اطلاق حذر و احتراز در اینجا ایجاب می‌کند که فعالیت‌ها و تجمعات آنها زیر نظر قرار گیرد و چه بسا که این امر از بارزترین طرق حذر و مصادیق آن باشد. مسلمانان صدر اسلام به برکت آگاهی و رشد سیاسی که از پیامبر (ص) آموخته بودند، به جز تعداد اندکی، همگی در شمار ماموران اطلاعاتی آن حضرت بودند. آنها همانگونه که حرکات کفار را در غزوات و سرایا زیر نظر می‌گرفتند، حرکات و برنامه‌های منافقین را نیز، از نظر دور نمی‌داشتند و این کار را نوعی وظیفه اسلامی تلقی می‌کردند و لذا می‌بینیم آنگاه که زید بن ارقم از عبدالله بن ابی که از اکابر منافقین بود، شنید که می‌گفت: اگر به مدینه باز گردیم عزیزان، ذلیلان را بیرون خواهند راند. مراد وی از عزیز خود او و از دلیل پیامبر (ص) بود، زید به ابن ابی اعتراض کرده و برای مطلع ساختن پیامبر (ص) از گفتار او نزد آن حضرت می‌رود، تا آنجا که پیامبر (ص) به او می‌فرماید: ای جوان! دهان تو صادق است و گوش‌هایت شنوا و قلبت حافظ است و خداوند درباره گفتارت آیه ای نازل فرموده است. (فضل بن حسن طبرسی، بی‌تا، سوره منافقین)

ویژگیهای تجسس کننده

از بیانات و سخنان گهرباری که از زبان پاک معصومین (ع) جاری گشته است دو نوع خصوصیات برای نیروهایی که در دستگاهها و سازمانهای اطلاعاتی مشغولند و مامور تجسس می باشند را ذکر می کنند که عبارتند از:

خصوصیات و شرایط عمومی

این خصوصیات و شرایط عمومی به ترتیب عبارتند از:

۱. دارا بودن تدین و صلاحیت

حدیث: حسن بن شعبه در تحف العقول از حضرت صادق (ع) چنین روایت می کند: « شایسته نیست برای پادشاهان و حاکمان که در سه چیز کوتاهی کنند: اول در حفظ و حراست از حریم مرزها، دوم حمایت و دلجوئی از مظلومین و ستمدیدگان و سوم انتخاب افراد صالح و شایسته و صلاحیت دار برای کارهای حکومتی (تصحیح علی اکبر غفاری، بی تا، ص ۳۱۹)

۲. انتخاب افراد هوشیار و خردمند

حدیث: آمدی در کتاب غررالحکم از حضرت علی (ع) روایت کرده است که: « هر کس که از افراد و نیروهای هشیار و خردمند (در کارهایش) کمک بگیرد، می تواند حتی از راههای سخت و دشوار هم عبور کند (ابوالفتح آمدی، ج ۲، ص ۶۹۴)

۳. تجربه و آگاهی

حدیث: پیامبر اکرم (ص) فرمود: «در هر کاری از افراد و صالح و شایسته ای که در آن تجربه و آگاهی دارند کمک و یاری خواهید» (الاصناف، ص ۱۴۸. الشیزری، ص ۱۲)

۴. دشمن نبودن

حدیث: برقی از ابن محبوب او از ابان واسد بن اسماعیل و جابر بن یزید و او از حضرت باقر (ع) چنین روایت می کند که فرمود: «ای جابر، در کارهایی که نیاز به کمک دارای هیچگاه از دشمنان

ما کمک و یاری نخواه و برای طعام خواستن و نوشیدن آب و غیره متوسل به آن نشو. (برقی: ج ۱، ص ۱۸۵، حدیث ۱۹۳. مجلسی، بی‌تا، ج ۸ ص ۴۲ حدیث ۳۶)

۵. تن پرور و سست نبودن

حدیث: حضرت علی (ع) فرمود: در کارهای تن پرور و سست تکیه و اعتماد نکن « (ابوالفتح آمدی، بی‌تا، ج ۲، ص ۸۰۳)

۶. از افراد پست و دون نباشد

حدیث: حضرت علی (ع) فرمود: «برحذر باشد از اینکه به افراد پست و حقیر متکی شوی، به او اعتماد نکن، زیرا که هر کس به آنها اعتماد کند، خود نیز پست و حقیر می‌شود. (ابوالفتح آمدی، بی‌تا، ج ۱، ص ۱۴۸)

۷. بی‌اراده و بی‌فکر نباشد

حدیث: حضرت علی (ع) فرمود: «هیچ خیر و نیکی در کمک و یاری گرفتن از افراد بی‌اراده نیست (ابوالفتح آمدی، بی‌تا، ج ۲۱، ص ۸۴۳)

۸. از بندگان و بردگان و افراد بی‌مقدار نباشد

حدیث: در فقه منسوب به حضرت رضا (ع) آمده است: «اگر دوست داری که نعمتها به تو علاقه مند شوند، مروت و جوانمردیت کامل شود و زندگانیت در آرامش و سلامتی باشد بایستی که در کارهای خویش با افراد برده، بنده و بی‌ارزش شریک و همکار نبوده، از آنها مشورت نخواهی، چون که اگر در کارت به ایشان اطمینان و اعتماد کنی به تو خیانت می‌کنند و اگر با تو سخنی و یا کلامی بگویند به تو دروغ خواهند گفت و اگر بخواهی با آنان به عدالت رفتار کنی تو را پست و ذلیل و خوار و حقیر خواهند کرد (و منجر به آبروریزی تو می‌شوند) (علی ابن موسی الرضا (ع)، ص ۳۵۶. مجلسی، بی‌تا، ج ۷۱، ص ۱۸۷، حدیث ۱۲. صدوق، الف، ص ۵۵۸)

صفات و شرایط خصوصی

۱. راستی و درستی

حدیث: امیر المومنین (ع) در عهدنامه مالک اشتر و دستورات تاریخی خود به مالک اشتر در مورد

اینکه حاکم باید مراقب و مواظب رفتار کارگزاران و یاران خود باشد و امور کارهای آنان را زیر نظر داشته باشد، چنین می‌نویسد: «... و رفتار آنان را زیر نظر بگیر و جویای احوال آنان باش و جاسوسانی را که صادق و راستگو و وفادار به عهد خود هستند بفرست...» (نامه ۵۳ نهج البلاغه. تصحیح علی اکبر غفاری، تحف العقول، بی‌تا، ص ۱۳۷. قاضی نعمان، بی‌تا، ج ۱ ص ۳۶۱. حاکم نیشابوری، بی‌تا، ج ۱۳، ص ۱۵۳، باب ۴۲، حدیث ۱. مجلسی، بی‌تا، ج ۷۴، ص ۲۵۳. علم الهدی محمد بن محسن فیض کاشانی، بی‌تا، ج ۱، ص ۲۳۸. محمد باقر محمودی، بی‌تا، ج ۵، ص ۹۱)

۲. وفاداری به عهد و پیمان

حدیث: و همچنین است از حضرت علی (ع) در مورد اینکه حاکم باید امور سربازان خود را زیر نظر داشته باشد: «... با این حال، کارها و امور آنان (سربازان تحت نظر) را به خود وامگذار و جاسوسانی را که امانت دار و راستگویند، مراقب و ناظر بر اوضاع و احوال آنان قرار ده...» (قاضی نعمان، ص ۴۶۲)

۳. امانت داری

حدیث: حضرت علی (ع) به روایت از تحف العقول چنین فرمود:
«... سپس کارگزاران و یاران را رها مکن و جاسوسانی را که امانت دارند و با مردم به حق و راستی سخن می‌گویند مراقب حال ایشان قرار ده...» (تصحیح علی اکبر غفاری، تحف العقول، بی‌تا، ص ۱۳۳ و ۱۳۴. مجلسی، بی‌تا، ج ۷۴ ص ۲۴۸ و ۲۴۹. محمد باقر محمودی، بی‌تا، ج ۵، ص ۷۸ و ۷۹)

۴. اطمینان

حدیث: از ریان بن صلت روایت شده است: از امام رضا (ع) شنیدم که فرمود: «رسول خدا (ص) به هنگامی که با ارتش (دشمن) برخورد نمود، فرماندهی را به سوی آنها فرستاد و همراه با او کسی را که مطمئن بود به عنوان جاسوس و اطلاعاتی خود فرستاد...» (حمیری، بی‌تا، ص ۱۴۸. مجلسی، بی‌تا، ج ۹۷، ص ۶۱. حر عاملی، بی‌تا، ج ۱۱، ص ۴۴، باب ۱۵، حدیث ۴. ابن عساکر، ج ۶، ص ۳۸۲ و محمد محمدی ری شهری، ج ۳ ص ۴۵)

۵. شجاعت

حضرت علی (ع) به عبدالله بن بدیل که او را در پیشاپیش لشکر خود در جنگ صفین قرار داده بود، در نامه ای چنین نوشت:

«... وقتی که جاسوسان خود را به سمت آنان فرستادی بدان که باید همراه جاسوسان خود سلاح کامل باشد تا در صورت نیاز و درگیری با دشمن بتوانند از خود دفاع کنند و باید جاسوسانت را از افراد شجاع و دلیر انتخاب کنی، چرا که افراد ترسو و بزدل نمی توانند خبری را صحیح و درست به تو برسانند...» (ابن اثیر، بی تا، ج ۳، ص ۱۲۳. عبدالله مامقانی، بی تا، ج ۲، ص ۱۶۹ / ۱۷۰)

۶. ایمان داشتن به نفس عمل

حدیث: پیامبر اکرم (ص) به عبدالله بن جحش هنگامی که او را جهت ماموریتی مخفیانه و جاسوسی به منطقه تحله می فرستد در نامه ای چنین نوشت:

«حرکت کن تا به بطن تخله که با نام و برکت خداوند آباد گشته است، وارد شوی. هیچ کس از یارانت را در همراهی با خود اجبار نکن، خود و همراهانت به دنبال ماموریت محوله بروید تا به بطن نخله برسید، در آنجا به مراقبت و نظارت بر قافله قریش پردازید و در کمین آنها باشید.» (واقعی، ج ۱، ص ۱۳ و ۱۴. ابن هشام، ج ۲، ص ۲۵۲ / ۲۵۳. طبری، ج ۲، ص ۴۱۰ / ۴۱۳. ابن اثیر، ج ۲، ص ۱۱۳. ابن کثیر، ج ۲، ص ۳۶۶. مجلسی، بی تا، ج ۲۰، ص ۱۸۹ / ۱۹۰. بیهقی، بی تا، ج ۹، ص ۱۲. یعقوبی، بی تا، ج ۲، ص ۶۹)

۷. انتخاب نیروهای صلاحیت دار و شایسته

حدیث: در حدیثی از امیر المومنین چنین روایت شده است: « هنگامی که دو نفر را که میانشان نزاع و درگیری پیش آمده بود به خدمت رسول خدا (ص) آوردند، حضرت (ص) به شخص مدعی چنین فرمود: آیا تو مدرک و دلیلی برای گفته خود داری، اگر مدرک و دلیلی بیاوری، حکم و رای من به ضرر و علیه مدعی علیه است. اما اگر دلیل و مدرکی ارائه ندهی، شخص مدعی علیه باید قسم به ذات جلاله بخورد که آنچه را ادعا دارد از آن اوست، اما قبلا صاحب آن نبوده است و هیچ

ادعایی نمی تواند داشته باشد و مالک حقیقی او نیست، هنگامی که شاهدان را آوردند، با وجود اینکه پیامبر اکرم (ص) هیچ کدام از آنها را در خوبی و یا بدی نمی شناخت از آنها پرسید: قبيله هایتان در کجا و در چه منطقه ای ساکنند؟ آنها پاسخ دادند، حضرت (ص) دوباره پرسید: بازارتان در کجاست؟ آنها پاسخ دادند: سوال شد در کجا سکونت دارید؟ آنها پاسخ دادند سپس طرف درگیر و شهود که در خدمت حضرت (ص) حضور داشتند برخاستند و حضرت (ص) به کاتبین خود دستور داد تا اسامی مدعی و مدعی علیه و شهود و سخنان رد و بدل شده میان آنها را بنویسند سپس آن نامه را به یکی از یاران برگزیده و صلاحیت دار خود داد و مثل همان نامه را به فردی دیگر از یاران خوب و صالح خود داد و سپس به آنها فرمود: هر یک از شما به سوی قبيله انان و نیز به طرف بازار و محل سکونتشان بروید و از جای بروید که از یکدیگر خبر نداشته باشید و در انجا راجع به آنها تحقیق و پرسش نمائید آنها رفتند و تحقیقات خود را انجام دادند....» (حر عاملی، بی تا، ج ۱۸، ص ۱۷۵ باب ۶، حدیث ۱)

در این روایت ملاحظه گردید که پیامبر (ص)، افراد و نیروهایی را جهت تحقیق و اطلاعات (جاسوسی) می فرستاد و تا از حالات و امور مربوطه به مردم تحقیق و ارزیابی به عمل آورند و آنها را از نیروهای زبده و صلاحیت دار انتخاب می کرد.

۸. نیروهایی که مزین به محاسن اخلاقی و در ارتباط با مردمند

حدیث: امام حسن بن علی (ع) به نقل از هند بن ابی هاله در روایتی چنین فرمود: «رسول خدا (ص) مردم را (از فتنه ها) برحذر می دتشت (و از اخلاق ناپسند) به آنها هشدار می داد و خود نیز به آن عمل می کرد و خود را از آن دور نگاه می داشت. مردم را به اینکه با دیگران خوشروئی و خوش رفتاری داشته باشند تشویق می نمود و همچنین از یارانش دلجوئی کرده و سراغ آنها را می گرفت و درباره امور مردم و آنچه که در مورد آنان می گذرد از آنان می پرسید. (شیخ طوسی، ج ۱۰، ص ۴۸، حدیث ۱۷۷. حر عاملی، بی تا، ج ۱۸، ص ۴۱۱، باب ۴۱، حدیث ۱. قاضی نعمان، بی تا، ج ۲، ص ۴۶۷، حدیث ۱۶۶۱. میرزا حسین نوری، بی تا، ج ۱۸، ص ۷۱ باب ۳۷ حدیث ۱. محمد محمدی ری شهری، بی تا، ج ۲، ص ۴۳، حدیث ۲۳۴۷)

۹. ثبات و پایداری

ابوبصیر در روایتی چنین می گوید: از حضرت صادق (ع) شنیدم که فرمود: راجع به معلی خاطره ای به یادم آمد و سپس به من فرمود "ای ابا محمد بر دیگران پوشیده و مخفی کن سخنی را که درباره معلی به تو می گویم "من گفتم" بفرمائید" حضرت (ع) فرمود: "آیا می دانی که چرا داود بن علی مقام ما را درک نمود؟" من گفتم " مگر داود به چه مقامی رسید؟" او پاسخ داد: داود را دعوت کردند و دستور دادند تا گردش را بزنند و به دار آویزند... وقتی که معلی احضار شد از او راجع به شیعیان امام صادق (ع) و نامه هایی که به او می نویسند پرسیده شد، او پاسخ داد: من هیچ یک از یاران امام صادق (ع) را نمی شناسم... او گفت از من کتمان می کنی؟ اگر از من پنهان کنی تو را می کشم، معلی گفت مرا به مرگ تهدید می کنی؟ به خدا قسم اگر آنها در زیر گامهای من باشند پایم را بر نمی دارم تا تو آنها را بشناسی و اگر تو مرا بکشی در واقع مرا خوشبخت کرده ای و من تو را بدبخت و بیچاره کرده ام. (محمد بن عمرکشی، بی تا، ج ۲، ص ۶۷۸ / ۶۷۹، حدیث ۷۱۳. ابن شهر آشوب، بی تا، ج ۴، ص ۲۲۵. مجلسی، بی تا، ج ۴۷، ص ۱۸۱. تستری، ج ۹ ص ۵۸ / ۵۹. خوئی، ج ۱۸، ص ۲۴۰ / ۲۴۱)

نتیجه

با استناد به ادله ای که برای حرمت جاسوسی و تجسس و استطلاع به آنها اشاره کرده و در این مجال مورد بررسی قرار گرفت نمی توان به طور کلی و مطلق قائل به حرمت تجسس و جاسوسی شد چه آنکه ادله دال بر حرمت، قاصر از این می باشند که تجسس و جاسوسی را مطلقاً تحریم نمایند و به طور خلاصه می توان محدوده حرمت را در محورهای زیر به طور خلاصه و مؤجز مشخص کرد.

یک. تجسس و جاسوسی عبث و بی دلیل: همان طور که از ادله حرمت می توان دریافت اگر جاسوسی و تجسس بدون هدف و بنابر یک مصلحت یا عرض عقلایی و الهی نباشد بی شک محرم بوده و چنانکه فرموده اند این گونه تجسس ها رفتار جاهلانه می باشد.

دو. تجسس در مورد مؤمنان: از دیگر محورهایی که از ادله حرمت تجسس بر می آید تجسس در احوال مؤمنان است چه آنکه در اکثر روایات در موضوع تجسس قیودی وجود دارد که دلالت بر تحریم جاسوسی در احوال اهل ایمان دارد چرا که نیروهای حکومت اسلامی و متعلق به بیضه اسلام عموماً از خطر و تهدید کلی برای جامعه و نظام اسلامی به دورند و اسرار و عیوب آنها صرفاً جنبه شخصی دارد و جاسوسی در امور آنها نقش سازنده ای ندارد. و اگر فردی تمهیدات کمک به اجانب را از طریق جاسوسی و غیره ایجاد کند اساساً جزو اهل ایمان نبوده و مشمول حکم مستفاد از این ادله نخواهد بود. از سوی دیگر از ادله مذکور دال بر حرمت بر می آید حرمت دخالت، تجسس و جاسوسی برای اکتشاف عیوب دیگران می باشد چه آنکه اساساً اسلام در پوشیده های رفتار خصوصی مصلحت را اخفای آن می داند و مکلفین را از به دنبال عیوب دیگران رفتن باز می دارد.

و به طور کلی از مفاد و محتوای آیات و روایات و دیگر ادله استفاده می شود که حکم حرمت جاسوسی و تجسس دارای حد و مرز خاصی بوده و بر تمام مصادیق آن نمی توان حکم حرمت را بار کرد. بر این اساس از دیدگاه اسلام مسلمانان دارای عزت، شأن و حرمت می باشند و کسی حق هتک آنرا ندارد و اصل اولیة اجتماعی اسلام احترام به دیگران و عدم تجاوز و عدم تجسس از آنها و در نهایت حرمت انکشاف آنچه افراد، خدا و رسول(ص) از محصول آن خشنود نمی گردند.

منابع و مأخذ

١. ابن منظور، لسان العرب ج ٢ ص ٢٨٣.
٢. احمد الزاوی الطاهر، ترتیب القاموس المحيط علی طریقہ المصباح المنیر و اساس البلاغہ. ج ١.
٣. اختبار معرفه الرجال: ج ٢، ص ٦٧٨ / ٦٧٩، حدیث ٧١٣، المناقب: ج ٤، ص ٢٢٥، بحار: ج ٤٧ ص ١٨١، قاموس الرجال تستری، ج ٩ ص ٥٨ / ٥٩ معجم رجال الحدیث خوئی، ج ١٨ ص ٢٤٠ / ٢٤١
٤. اسد الغابہ: ج ٣، ص ١٢٣، تنقیح المقال، ج ٢، ص ١٦٩ / ١٧٠
٥. الاصناف: ص ١٤٨: نہابہ الرتبہ: ص ١٢
٦. اصول کافی، ج ٢، ص ٣٥٨.
٧. اصول کافی ج ٢ ص ٣٥٥ حدیث ٧. الوسائل ج ٨ ص ٥٩٤.
٨. اصول کافی ج ١/٤٠٦ (کتاب الحجہ، باب ما یجب من حدیث ٥).
٩. اصول کافی: ج ٢ ص ٣٥٤ حدیث ٢. الوسائل ج ٨ ص ٥٩٥.
١٠. اصول کافی: ج ٢ ص ٣٥٦ / ٣٥٧، حدیث ١. الوسائل: ج ٨ ص ٥٩٨ باب ١٥٢ حدیث ٨ / ٧
١١. امالی شیخ صدوق: ص ١٧٤، المجلس ٣٧، حدیث ٩. الوسائل: ج ٨ ص ٦٠٠، باب ١٥٢ حدیث ١٦. البحار: ج ٧٢ ص ٢٤٨، حدیث ١٣.
١٢. امالی شیخ صدوق: ص ٢٧٤، مجلس ٣٧، حدیث ٩. الوسائل: ج ٨ ص ٦٠٠، باب ١٥٢ حدیث ١٦. البحار: ج ٧٢ ص ٢٤٨، حدیث ١٣.
١٣. امالی صدوق: ص ٩١، مجلسی: ٢٢، حدیث: ٣. البحار، ج ٧٢ ص ٢٤٧ / ٢٤٨، حدیث ١٢. الوسائل، ج ١٨ ص ٢٩٢، باب ٤١ حدیث ١
١٤. ایرج گلدوزیان، حقوق جزای اختصاصی، ج ١، ص ٣٤٦.
١٥. بحار الانوار ج ١٩/٢٦، تاریخ نبینا، باب دخوله الشعب و.... حدیث ١٥.
١٦. تحف العقول: ص ١٣٣ و ١٣٤. بحار الانوار: ج ٧٤ ص ٢٤٨ و ٢٤٩. نهج السعاده، ج ٥، ص ٧٨ و ٧٩

۱۷. تحف العقول: ص ۳۱۹
۱۸. تحف العقول، تصحیح علی اکبر غفاری، ص ۳۳۰.
۱۹. تفسیر قرطبی، ج ۱۶ ص ۳۳۳. سنن ابی د اود ج ۴ ص ۳۷۲.
۲۰. التهذیب، ج ۱۰، ص ۴۸، حدیث ۱۷۷، وسائل الشیعه: ج ۱۸ ص ۴۱۱ باب ۴۱ حدیث ۱ دعائم الاسلام: ج ۲ ص ۴۶۷، حدیث ۱۶۶۱. مستدرک: ج ۱۸ ص ۷۱ باب ۳۷ حدیث ۱ میزان الحکمه، ج ۲، ص ۴۳، حدیث ۲۳۴۷
۲۱. حجرات (۴۹) آیه ۱۲.
۲۲. دعائم الاسلام: ص ۴۶۲
۲۳. ر.ک: سلاح نصر، حرب العقل و المعرفة، الوطن العربی للنشر و التوزیع. چاپ دوم لبنان، بیروت، ۱۹۸۲ ص ۱۰.
۲۴. رهبر قوم یهود پس از موسی (ع) و فاتح کنعان.
۲۵. سوره حجرات آیه ۱۲.
۲۶. سوره حجرات، آیه: ۱۲.
۲۷. سوره نساء، آیه: ۱۴۸.
۲۸. سیره ابن هشام ج ۲/۸۵.
۲۹. شهری باستانی واقع در اردن کنونی
۳۰. علل الشرایع: ج ۲ ص ۵۵۷ باب ۳۴۵، حدیث ۱. الحضال ج ۱ ص ۶۲، حدیث ۹۰. الوسائل: ج ۸ ص ۶۰۱ باب ۱۵۲، حدیث ۱۸. مجمع البیان: ج ۹ ص ۱۳۷. البحار: ج ۷۲ ص ۲۵۲، حدیث ۲۷.
۳۱. علی اکبر دهخدا، لغت نامه، ج ۵ ص ۶۴۵۸.
۳۲. علی اکبر دهخدا، لغت نامه، ج ۵ ص ۶۴۵۸.
۳۳. علی بن فضل طبرسی، مجمع البیان، ج ۹، ص ۱۳۷.
۳۴. غرر الحکم: ج ۱، ص ۱۴۸

۳۵. غرر الحکم: ج ۲ ص ۶۹۴
۳۶. غرر الحکم، ج ۲، ص ۸۰۳
۳۷. فقه الرضا (ع): ص ۳۵۶. بحار الانوار: ج ۷۱ ص ۱۸۷ حدیث ۱۲. کتاب علل الشرایع شیخ صدوق: ص ۵۵۸
۳۸. قرب الاسناد: ص ۱۴۸. بحار الانوار: ج ۹۷ ص ۶۱ و سائل: ج ۱۱ ص ۴۴ باب ۱۵ حدیث ۴.
- تهذیب تاریخ دمشق: ج ۶، ص ۳۸۲ و میزان الحکمه: ج ۳ ص ۴۵
۳۹. قرب الاسناد، ص ۱۴۸
۴۰. کنز العمال: ج ۴، ص ۲۹۵. تفسیر قرطبی ج ۶ ص ۱۱۳. سنن ابی داود ج ۳ ص ۳۸ حدیث ۲۶۱۸
۴۱. گارو، مطالعات نظری و عملی در حقوق جزاء، ترجمه سید ضیاء الدین نقابت ج ۳، ص ۶۹۴.
۴۲. المحاسن از برقی: ج ۱ ص ۱۸۵ حدیث ۱۹۳. بحار ج ۸ ص ۴۲ حدیث ۳۶
۴۳. محمد ارکان دغمی، التجسس و احکامه فی الشریعه الاسلامیه ص ۲۳.
۴۴. محمد الازهری، تهذیب اللغه، تحقیق علی حسن هلالی ج ۱۰ ص ۴۴۸
۴۵. محمد قریب: تبیین اللغات لتبیین الایات یا فرهنگ لغات قرآن ج ۱ ص ۲۷۴ و ۲۷۵.
۴۶. محمدباقر محقق، دائره الغرائد در فرهنگ قرآن، ج ۵ ص ۱۶۶ و ۱۶۷.
۴۷. محمد صالح ولیدی، حقوق جزای اختصاصی، ج ۳ ص ۱۰۶ و ۱۰۷.
۴۸. مسالک الافهام الی آیات الاحکام ج ۲ ص ۴۱۵.
۴۹. مستدرک الوسایل ج ۹ ص ۱۱۰ باب ۱۳۰.
۵۰. مستدرک الوسایل: ج ۹ ص ۱۰۹، کتاب المومن ص ۶۹ حدیث ۱۸۸.
۵۱. مغازی واقدی: ج ۱ ص ۲۰۷/۲۰۶. اسد الغابه ج ۴، ص ۱۲۶، الاصابه ج ۳، ص ۴۶۸. الطبقات الکبری ج ۴، ص ۳۷، تاریخ الخمیس ج ۱ ص ۴۲۱
۵۲. مغازی واقدی، ج ۱، ص ۱۳ و ۱۴. سیره ابن هشام: ج ۲ ص ۲۵۲/۲۵۳ تاریخ طبری، ج ۲، ص ۴۱۰/۴۱۳. الکامل فی التاریخ، ج ۲ ص ۱۱۳. سیره نبوی ابن کثیر، ج ۲ ص ۳۶۶ بحار، ج ۲، ص ۱۸۹/۱۹۰. سنن بیهقی: ج ۹، ص ۱۲. تاریخ یعقوبی: ج ۲ ص ۶۹

۵۳. نامه ۵۳ نهج البلاغه. تحف العقول: ص ۱۳۷: دعائم الاسلام: ج ۱ ص ۳۶۱، المستدرک: ج ۱۳، ص ۱۵۳ باب ۴۲ حدیث ۱: بحار: ج ۷۴ ص ۲۵۳. معادن الحکمه: ج ۱ ص ۲۳۸ نهج السعاده:

ج ۵ ص ۹۱

۵۴. نهج البلاغه، نامه ۵۳

۵۵. نهج البلاغه، نامه ۵۳.

۵۶. همان، ج ۲، ص ۸۴۳

۵۷. وسائل الشیعه: ج ۱۸، ص ۱۷۵ باب ۶، حدیث ۱

۵۸. وسائل الشیعه، ج ۱۱، ص ۴۴